

# آرزوهایی که خاک سپرده می شود ...

درختها هر کدام به رنگی در آمده اند . زرد، سبز و نارنجی . تک و توکی هم سبزمانده اند . پاییز فصل شاعرهاست، این را همه می دانند. همانطور که بهار، فصل عاشق ها ست . آب دریا آرامش ندارد. هر جا که دریا و درخت و آب است پاییز پرچم خویش را افراشته. تلفن همراهم زنگ می زند . سمج و بکریز . صدایش را به سختی می شنوم . دریا و باد نمی گذارند حرفهای آن طرف خط را به خوبی بفهمم . تماس قطع و پشت سرش پیام کوتاه روی صفحه گوشی ظاهر می شود. یک آگهی تسلیت ! آن هم با این آغاز :

قطار رفت

تورفتی

تمام ایستگاه می رود ...

پیام از طرف دوستی ارسال شده بود تا مرگ ناگهانی قیصر امین پور، شاعر محبوب مردم ایران را خبر و تسلیت دهد ...

همان وقت به یکی از درختهای زرد پاییزی ساحل تکیه دادم و ساعتها ساکت ماندم . جز سکوت و به آسمان خاکستری خیره شدن چه می توانستم کرد ؟ برگها، آرام ، با وزش باد می ریختند و پرنده ها همانطور در اوج ، پرواز می کردند ... و از آن روز به بعد بود که همه ما چشم انتظار تسلی دادن به یکدیگر ماندیم ، تا اینکه رهبرهنرمند و عزیزمان، مثل همیشه زیباترین تسلی را به ما تقدیم کرد و در وصف مرگ غمگینانه شاعر مردمی گفت: با رفتن او چه آرزوها که به خاک سپرده شد .

\*

قیصر امین پور را قلب خسته اش یاری نداد . فقط چهل و هشت سال داشت . بچه دزفول بود . بعد از گرفتن مدرک دیپلم راهی تهران شده بود تا ادامه تحصیل دهد و در این راه تا درجه دکترای ادبیات فارسی پیش رفت و لباس استادی دانشگاه تهران به تن کرد . او دهها کتاب و مقاله ارزشمند نوشت و شاگردان و شاعران بسیاری تربیت کرد . امین پور ، شاعر بسیار خوب و هنرمندی برای نوجوانان ما بود و شعرهایش برای آنان آشنا و تاثیر گذار . یادش را گرامی و کلامش را دوست می داریم .